

جغرافیای تاریخی اَلم در دوره اسلامی (از آغاز تا ظهور ایلخانان)

حبیب شرفی صفا*، اسماعیل چنگیزی اردهابی

دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی؛ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۱۲/۰۵) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۱/۱۷)

Historical Geography of A'lam Region in the Islamic Period (From the Beginning to the Emergence of the Ilkhanids)

Habib Sharafi Safa, Esmail Changizi Ardahaei

Ph.D. of Islamic History of Iran from Kharazmi University; Assistant Professor, Kharazmi University

Received: (2019. 02. 24)

Accepted: (2020. 04. 05)

Abstract

Historical events in addition to time span affected by regional extension. This factor makes the researcher of history inevitably scrutinizing the location of events. A'lam's history and developments have not been exempt from this rule. A'lam is the northern most point in the province of Hamedan, which is connected to important government centers such as Hamedan, Qazvin and Soltanieh via communication routes. For this reason, the political and religious significance of its use by the rulers in crossing these cities has been used by the rulers. Therefore, the routes of communication, along with the geographical position and the extent of the land, give it the importance of a path that is not hidden from the eyes of rulers, tribes, and religious groups. Now, to understand the history of this land, knowing the geography and historical background of the A'lam is of great significance. The findings of the present study indicate that this place was of high geopolitical importance due to its lowland and smooth terrain that facilitated traffic along its route and along the Kharqan Mountain.

Keywords: The Seljuks of Ajam Iraq, historical geography, Hamedan, A'lam, Dargazin.

چکیده

رویدادهای تاریخی، علاوه بر محدوده زمانی، متأثر از گستره مکانی هستند. این عامل پژوهشگر تاریخ را از بررسی دقیق محل حدوث وقایع ناگزیر می‌کند. بررسی تاریخ و تحولات ناحیه اَلم نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. اَلم در شمالی‌ترین نقطه استان همدان، از طریق مسیرهای ارتباطی به مراکز حکومتی مهمی همچون؛ همدان، قزوین و سلطانیه می‌پیوست. به همین منظور در محل عبور به این شهرها اهمیت سیاسی و مذهبی یافته و قلاع آن مورد استفاده حاکمان بوده است. بنابراین، مسیرهای ارتباطی و در کنار آن وضعیت جغرافیایی و گستردگی زمین‌ها به آن اهمیت چهارراهگی بخشیده که این امر از نگاه حاکمان و اقوام و گروه‌های مذهبی پنهان نمانده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، این محل به دلیل برخورداری از زمین‌های پست و هموار که تردد در مسیرهای آن را رونق بخشیده و همچنین قرار گرفتن در امتداد کوه خرقان، از اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار بوده است.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان عراق عجم، جغرافیای تاریخی، همدان، اَلم، درگزین.

۱. مقدمه

رشته کوه الوند در زاگرس مرکزی، همدان را به دو حوزه کرانه شرقی و غربی^۱ تقسیم می‌کند (شکل ۱). کرانه شرقی رشته کوه الوند بخش وسیعی از استان همدان با دشت‌های مختلف میان کوهی و حوضچه‌های محصور شده در برجستگی‌ها و چین‌خوردگی‌های مختلف مانند دشت همدان - بهار، دشت قهاوند، دشت کبودرآهنگ و دشت رزن - فامنین تا کوه‌های خرقان را در بر می‌گیرد (بیک‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷۶؛ و نیز نک: بلمکی، ۱۳۹۷: ۴۳-۵۰) و از این سوی به دشت شراه می‌پیوندد که تا شهر ساوه و شرقاً دشت فراهان تا کوه‌های خمین و حدود اراک امتداد می‌یابد. این پهنه تاریخی را «دشت همدان» گویند که ابن فقیه همدانی (۲۵۵-۳۴۰ق) در *البلدان*، ۷۶۵ آبادی را در آن ذکر کرده:

از گردنه اسدآباد تا ساوه همه جزء همدان بوده و از کرج که نزدیک نهاوند است تا سیسر (سنندج) عرضاً توسعه داشته و مشتمل بر هفت صد و شست پارچه آبادی و در حدود بیست و چهار قصبه بزرگ و مهم بوده است، از جمله مهربان، سیمین رود و سرد رود و أعلم و جز اینها (ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۲۳).

این همان محلی بوده که ایسیدور خاراکسی^۲ نیز در دوره پارتیان از آن عبور کرده است (خاراکسی، ۱۳۸۷: ۲۷؛ Masson, 1850: 97-124). همچنین آمده است که تیگلات پیلسر سوم آشوری (۷۴۶-۷۲۸ ق.م) دوبار در سال‌های ۷۳۷ و ۷۴۴ پیش از میلاد از طریق دامنه‌های

شمالی جبال زاگرس وارد دشت زنجان و قزوین شده و مردمان غیرآریایی این ناحیه را با اسامی بیت‌زاتی، بیت‌سانگی / ساگی، بیت‌ترکی / تسکی و بیت‌کپسی،^۳ به قید اطاعت درآورده است (Boederman, 1997: 79; Crouch, 2010: 37; Rost, 1893: XVI, XXV, 7, 9; Radner, 2003: 443). امروزه نیز وجود برخی سکونتگاه‌های قدیمی در این نواحی چون «ماهنیان»، «مادآباد» و جز اینها می‌تواند گواهی بر اهمیت آن در ایام مادها باشد. در دوره هخامنشیان و پارتیان نیز «درگز»ها با اسم باستانی «دارا» یا «داریوم»^۴ در نواحی مادنشین برپا شدند (اذکایی، ۱۳۷۲: ۱۷) که درگزین در ناحیه أعلم از آن جمله است. به‌خصوص در دوره پارتیان همدان و توابع شرقی آن بخشی از حاکمیت خاندان گودرزیان و محل سکونت پهلوها به شمار می‌رفت و با نام تیول «گرگان - مرو» شناخته می‌شد (مینورسکی، ۱۳۳۵: ۵۹-۶۰؛ ودیعی، ۱۳۴۹: ۲۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۸۶). اما در دوره اسلامی دقیقاً مشخص نیست که از چه زمانی نام أعلم بر این محل نهاده شده، تنها برای نخستین بار در گزارش‌های ابن فقیه همدانی، در قرن سوم هجری است که از آن به صورت «الأعلی» یاد شده است (ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۲۳۹).

حال، اگر محدوده جغرافیایی ناحیه أعلم را در شمال و شمال شرق استان همدان و در آنجا که مرزهای این استان به قزوین و زنجان و ساوه می‌رسید، در نظر بگیریم، می‌توان با تکیه بر آن به وقایع و حوادث نخستین سال‌های حملات و استقرار مسلمانان در این نواحی پرداخت. این وقایع نشان می‌دهد که تاریخ و

۱. کرانه غربی بخشی از استان همدان با دشت‌های اسدآباد و دشت مرتفع توپسیرکان و بخشی از شمال دشت نهاوند و قسمتی از استان کرمانشاه با دشت‌های کنگاور و دشت بیستون - هرسین تا لبه حوزه دشت ماهیدشت بخش کرانه غربی رشته کوه الوند را تشکیل داده است.

2. Isidor Charaxi.

3. Bit-Kapsi.

4. Dareium.

مهم‌ترین این آثار درگزرین تا کاشان، تألیف پرویز اذکابی (۱۳۷۲)، است که هرچند در تاریخ عمومی درگزرین نگاشته شده اما اشاراتی نیز به ناحیه اَلم دارد. اثر دیگری که آن نیز در تاریخ همدان نگاشته شده، تاریخ مفصل همدان، تألیف صابری همدانی (۱۳۸۱) است که عمدتاً به منتسبان به همدان و محلات قدیمه آن پرداخته که ناحیه اَلم و توابع آن در این اثر سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. از میان پژوهش‌های جدید نیز می‌توان به باستان‌شناسی پیش از تاریخ دشت همدان، اثر بهزاد بلمکی (۱۳۹۷) اشاره کرد که هرچند بر مبنای مطالعات باستان‌شناسی نگاشته شده، اما در شناخت جغرافیای کرانه شرقی دشت همدان که ناحیه اَلم نیز بخش بزرگی از آن را شامل می‌شده، حائز اهمیت است. همچنین در این زمینه می‌توان به کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ کمیجان، (۱۳۹۶)، اثر محمد کمیجانی، اشاره کرد؛ ولی با اینکه کمیجان در گذشته بخشی از ناحیه اَلم به شمار می‌رفته، اما نویسنده در کتاب خود توجهی به این موضع نداشته و با اشاره‌ای بسیار مختصر از آن عبور کرده است. علاوه بر این، می‌توان به برخی مقالات نیز در این زمینه اشاره کرد، از جمله مقاله اسماعیل حسن‌زاده (۱۳۸۵) با عنوان «رویکردی متفاوت به رفتار سیاسی و اصلاحات ابوالقاسم درگزرینی» و «تحلیلی درباره اکوسیستم و جغرافیای طبیعی دشت‌های کرانه شرقی الوند و نقش آن در عدم جذب زیستگاه‌های جوامع اولیه انسانی»، اثر خلیل‌الله بیک‌محمدی و همکاران (۱۳۹۵). اما با این حال نمی‌توان هیچ‌کدام از آثار مذکور را پژوهشی مستقل در جغرافیای تاریخی اَلم به حساب آورد. بنابراین، عدم انجام پژوهشی جامع و مستقل در این زمینه، اهمیت مقاله حاضر را می‌رساند که نگارنده در آن

تحولات ناحیه اَلم در دوره اسلامی بسیار متأثر از نواحی مجاور آن بوده که این امر نخست به موقعیت جغرافیایی و گستردگی زمین‌های آن و سپس به مسیرهای ارتباطی که از شرق و غرب آن می‌گذشت و به این محل اهمیت چهارراهی می‌بخشید، بازمی‌گشت. به همین دلیل در اوایل دوره اسلامی، با اهمیت یافتن قزوین در مقابله با حملات دیلمیان، زمین‌های شمالی همدان و در رأس آن ناحیه اَلم نیز اهمیت سیاسی و نظامی یافت و محل استقرار قبایل عرب گردید. پس از آن، بار دیگر در ایام سلجوقیان عراق عجم (۵۱۱-۵۹۰ق/۱۱۱۷-۱۱۹۴م) بود که با مرکزیت همدان و ظهور وزرای درگزرینی، از جایگاه و اهمیت سیاسی و مذهبی برخوردار شده و چون موقعیت بین راهی داشته، در نتیجه مورد توجه اقوام و گروه‌های مذهبی قرار گرفت که محدثان قومسانی از آن جمله بودند. حال مقاله حاضر با بررسی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی سعی در معرفی پیشینه تاریخی ناحیه اَلم و جایگاه سیاسی و مذهبی آن دارد و برای نیل به این هدف، با تحلیل و تبیین منابع تاریخی، به بازشناسی و واکاوی تاریخ و تحولات آن پرداخته است. پیوند تحولات سیاسی و مذهبی این ناحیه با وضعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن قابل تأمل است. بدون تردید، مؤلفه‌هایی چون راه‌های ارتباطی، دشت‌های وسیع و پهناور و کوهستان‌های مرتفع در توجه حکام، اقوام و گروه‌های مذهبی به ناحیه اَلم مؤثر بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

ناحیه اَلم، علی‌رغم اهمیت آن در تاریخ این سرزمین، چندان مورد توجه پژوهشگران واقع نشده و تنها می‌توان اطلاعات جسته و گریخته‌ای از آن را در تألیفات مربوط به تاریخ همدان یافت. از جمله

«أعلم» که در *مختصر البلدان* آمده، یکسان پنداشته شده و همین اشتباه در برخی منابع دیگر نیز تکرار شده است.

۴. أعلم در آثار جغرافیایان اسلامی

در نسخه *مختصر البلدان* آمده، زمانی که در سال ۲۸۴ق «عبدالله بن سلیمان بن وهب» به همدان آمده، این شهر دارای ۲۴ رستاق بوده که عبدالله ۱۲ رستاق از آن را از سلطان قبول کرده، این ۱۲ رستاق عبارتند از: همدان، فراوار، قوهیاباذ، انار مرج، سفستان، شراه الاعلی شراه المیانج، الأسفیدجان، الاجم، الأعلى و الفراهان، رود و ساوه، و از آن جمله بوده، نسا و سلقان رود و خرقان که به قزوین منتقل شده است (ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۲۳۹). ابن فقیه که به رستاق‌ها و نواحی شمالی همدان و ناحیه أعلم اشاره دارد، از پرداختن به قراء و دهات آن امتناع کرده و به درستی مقدسی درباره او گفته: «وی [ابن فقیه همدانی] در آن [کتاب *البلدان*] به راهی دیگر رفته، جز شهرهای بزرگ را یاد نکرده است، روستاها و بخش‌ها را مرتب نکرده، چیزهایی که شایسته نیست در آن کتاب آورده است» (مقدسی، ۱۴۱۳ق: ۷/۱). اما خوشبختانه در *البلدان*، شرح کامل تری از بلوکات این نواحی آمده که علاوه بر موارد مذکور، می‌توان اسامی مکان‌های دیگری را نیز در آن مشاهده کرد، این محلات عبارتند از: «فریوار، قوهیاباذ، اناسوج، سیسار، شراه العلیاء، شراه المیانج، اسفیدجان بحر، اباجری، ارغین، المغاره، اسفیدار، العلم الاحمر، ارتاد، سمیر، سردرود، مهران، کوردور، روزه، ساوه و نیز سبا و سلطان رود و خرقان» (ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۹۵). بیش از این اطلاعاتی از تقسیمات نواحی شمال شرقی همدان - تا آغاز قرن هفتم هجری - در دست

تلاش دارد تا با تکیه بر منابع تاریخی و آثار جغرافیایان اسلامی به بررسی جغرافیای ناحیه أعلم در دوره اسلامی بپردازند.

۳. وجه تسمیه أعلم

در منابع «أعلم» یا «ألمر»^۱، بر وزن «أفعل»، در معنای لب شکافته، کسی که لب فوقانی‌اش شکافته باشد یا همان «مشقوق الشقه»، آمده است (ابن خلکان، ۱۴۰۷ق: ۲۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۱۵۹). ابن خلکان اسم فاعل آن را أفعل مثل آخرس و أبرص، و همچنین أعلم و أفلح، آورده که منسوب به این محل بوده، «یوسف بن سلیمان»، معروف به الأعلم (ابن خلکان، ۱۴۰۷ق: ۲۹). همچنین أعلم بر وزن «أحمر» نیز آمده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱)، و در کتاب *مختصر البلدان* ابن فقیه همدانی، به صورت «الأعلی» (ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۲۳۹) و در نسخه *البلدان* به صورت «علم الاحمر» ضبط شده (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۴۹۵)، همان است که یاقوت آن را به صورت «الأعلم» ثبت کرده است (یاقوت، ۱۳۹۹: ۱/۳۱۶). اما در برخی منابع چون *دانشنامه جغرافیایی تاریخی ایران*، از پاول شوارتز هم این محل به صورت «الأجم الاعلی» آمده (Schwartz, 1896: 535-536) که این درست به نظر نمی‌رسد و اشتباه از آنجا ناشی شده که دو محل متفاوت، یعنی «أجم/عجم»^۲ و

۱. Alamar.

۲. «أجم» بر وزن «عجم» ناحیه‌ای از توابع همدان موسوم به «ازماوین» بوده که در قرن ششم هجری وجود داشته و قلعه مهم آن را «ازناو» می‌گفته‌اند (یاقوت، ۱۳۹۹: ۱/۱۶۹). همان محلی است که حمدالله مستوفی در قرن هشتم از آن یاد کرده و گوید: «از نواحی همدان، چهل و یک پاره دیه است: دیه دروا و اقباد و تعباد و گرداباد و مارمهان و فایتی معظم قرای آن ناحیه» (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳).

نیز محلات این نواحی را چنین آورده است: آزادمرادآباد، بی‌بی‌قباد (ببوک آباد)، گردآباد، رامیشان، تا برسد به روستاق شواہین (شراہین) که چهل پاره آبادی است، از جمله: آشوند، درزمین، فامین، کوهنگان، میلادگرد، و از اینجا به منزل «بوزنجر» می‌رسد، جایی که غازان‌خان خانقاهی بزرگ ساخت، و در طرف شمال، روستای «اَلم» یا «اَمَر» (اَلْمَر) باشد، سپس دره‌گزین^۲ که یاقوت حموی ده‌های انس آباد، رایان، قومیشان، و قُهج را از آن جمله یاد کرده است (Tomaschek, 1972: 11).

اَلم که در تقسیم‌بندی ابن فقیه، از رستاق‌های همدان بوده، در قرن هفتم و هشتم هجری، آن‌گونه که یاقوت و سپس مستوفی اشاره دارند، خوره بزرگی به حساب می‌آمده است. حال اگر خوره را بر اساس تقسیمات جغرافیایی گذشته، شامل چند رستاق و رستاق را معادل ناحیه و بخش بدانیم، می‌توان بر پایه گزارش یاقوت در معجم البلدان، که اَلم را در قرن هفتم از «خوره»‌های بزرگ این ناحیه یاد کرده، مدعی شد نواحی که مستوفی نیز بدان اشاره دارد از جمله شراہین، اجم و سردرود، تماماً در محدوده خوره اَلم قرار می‌گرفتند که درگزین مهم‌ترین شهرستان این ناحیه و حاکم نشین آن محسوب می‌شد (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳؛ یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۱ / ۲۸۰) (شکل ۳). بر این اساس بی‌راهه نرفته‌ایم اگر برخی از نواحی «شراء» یا آن‌سوتر را نیز بخشی از ناحیه اَلم در قرن هفتم و هشتم بدانیم. یکی از این نواحی که در منابع جزء اَلم دانسته شده، «کومجان»^۳ است که در تقسیم‌بندی

نیست. اما با آغاز قرن هفتم، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ق) نخستین گزارش‌ها را در این باره ارائه کرده و پس از آن در قرن هشتم هجری حمدالله مستوفی (۶۷۰-۷۵۰ق) با دقت بسیاری به این موضوع پرداخته است. یاقوت در معجم البلدان، اَلم را از نواحی جبال آورده و گوید:

نام خوره بزرگ است میان همدان و زنجان در کوهستان ایران که گفته شده خود ایشان آن را «اَلْمَر» تلفظ کنند و نویسندگان، آن را اَلم آورند. ولی کتاب الأعلم می‌نویسند و حاکم نشین این ناحیه درگزین است (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۱ / ۲۸۰).

اما یاقوت در جای دیگری از آن به عنوان «رستاق اعلم» یاد کرده و در وصف «انسآباد» (به فتح اول و ثانی) یکی از قرای آن گفته: «قریه‌ای از رستاق اعلم از نواحی همدان، بین همدان و زنجان و نزدیک درگزین» (همان: ۱ / ۲۶۵). حمدالله مستوفی نیز در قرن هشتم از آن با عنوان «خوره» یا «کوره»^۱ یاد کرده و با دقت بیشتری محلات آن را ثبت کرده است. مستوفی در این باره گوید: اَلم یا اَلْمَر در ناحیه چهارم مشتمل بر ۳۵ آبادی، از جمله: اشوند، ادمان (اومان)، استوزن، نوار، فروکه بوده که شهرستان این خوره درگزین بوده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳). ویلهلم توماشک (به سال ۱۸۷۹م / ۱۲۹۷ق)

۱. «کوره/ خوره» در سلسله مراتب تقسیمات جغرافیایی - اداری دوره اسلامی، دومین واحد بزرگ و مستقل پس از مملکت یا بلاد به شمار می‌آمد در واقع هر مملکت به طور عام به چند کوره تقسیم می‌شد که واحدهای کوچک‌تر همچون رُستاق، طسوج، شهر و دیه/قریه زیر مجموعه‌های آن قرار می‌گرفتند. جایگاه کوره را می‌توان در نظام اداری دوره اسلامی با واحد استان در نظام تقسیمات امروزی کشور ایران قابل مقایسه دانست (امینی - رودگر، ۱۳۹۳: ص ۴۷-۶۰).

2. Dareh-guzin.

۳. کومجان امروزه از نواحی استان اراک است.

آنها، نظیر اسطه (اصله) و اشود (شوند) از نواحی أعلم و برخی دیگر نظیر کومجان و میلآگرد از نواحی شراء بوده که در مجموع تمامی اینها در قرن هشتم و حتی پیش از آن، بخشی از کوره أعلم به حساب می‌آمده است.

۵. تحولات سیاسی أعلم

الف) اهمیت نواحی شمالی همدان: نبرد

واج‌رود

زمان فتح نهایی همدان به دست مسلمانان به درستی مشخص نیست. طبری در جایی به نقل از سیف ابن عمر آن را قبل از فتح آذربایجان در سال هجدهم دانسته و در روایت دیگری از واقعه آن را هم‌زمان با فتح ری در سال ۲۳ هجری آورده است (طبری، بی‌تا: ۴/ ۱۴۶) که بر این مقوله می‌بایست سال‌های ۲۱ و ۲۲ هجری را نیز افزود. این اختلاف از آنجا ناشی شده که فتح همدان همچون آذربایجان و دیگر شهرها، به یکباره اتفاق نیافتاده و هربار پس از وقوع شورش اهالی، بار دیگر به تصرف مسلمانان درآمده که بر این اساس می‌توان فتح آن را در چند نوبت، بین سال‌های ۱۶-۲۳ق، دانست. نواحی شمالی همدان نیز چنین سرنوشتی داشته و نمی‌توان زمان دقیقی را برای گشایش آن به دست مسلمانان مشخص کرد اما بر اساس وقایعی که در سال ۲۲ق در میانه همدان و قزوین واقع شده، احتمالاً بتوان همین سال را برای فتح نهایی نواحی شمالی همدان در نظر گرفت. واقعه از این قرار بوده که چون در سال ۲۲ق همدان به دست مسلمانان گشوده شد، آنان با عبور از مسیر همدان به قزوین، وارد نواحی شمالی همدان شدند؛ اما در محل واج‌رود، از نواحی

مستوفی جزء ناحیه شراهین بوده است. شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار کمیجانی همدانی یا فخرالدین عراقی کمیجانی از شاعران و عارفان ادب فارسی در سده هفتم هجری، زاده این ناحیه است و مستوفی درباره او می‌نویسد:

عراقی و هو فخرالدین ابراهیم بن بزرجمهر بن عبدالغفار الجوالقی از دیه کونجان بولایت اعلم همدانست در سنه ست و ثمانین و ستمائه بشام درگذشت اشعار محققانه دارد و مشهورست (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳).

در تقسیم‌بندی‌هایی که از نواحی همدان در آثار جغرافیانویسان قرن هفتم و پس از آن ارائه شده، تغییراتی در تعداد و نواحی برخی بلوکات روی داده که «شراء» در شرق ناحیه أعلم از آن جمله بوده است. این محل همان رستاقی بوده که ابن فقیه همدانی در *مختصر البلدان*، آن را در دو بخش به صورت، «شراء الاعلی / شراء المیانج» آورده (ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۲۳۹) که در نسخه *البلدان* به صورت «شراء العلیاء / شراء المیانج» دیده می‌شود (همو، ۱۴۱۶ق: ۴۹۵). به نظر می‌رسد علت نامگذاری بخشی از این محل به شراء الاعلی به دلیل همجواری آن با ناحیه أعلم بوده است. اما مستوفی در تقسیم‌بندی خود، شراء (شراء الاعلی / شراء المیانج) را به صورت «شراهین» آورده و آن را مشتمل بر چهل روستا دانسته که بزرگ‌ترین قرای آن اورهن، کومجان، میلآگرد، اسطه و اشود بوده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳). در این تقسیم‌بندی همان‌گونه که مشاهده می‌شود، کومجان از نواحی شراء دانسته شده و اگر بقیه نام‌جای‌ها را نیز با بلوکات این نواحی مقابله کنیم، متوجه این نکته خواهیم شد که برخی از

برنامه جدی‌تری بود که این امر با جابه‌جایی و اسکان اعراب عملی گشت. یکی از این طوایف عرب که به همین منظور در مناطق مرکزی ایران ساکن شد و در ناحیه «کره/ کرج» قدرت یافت، خاندان ابودلف عجلی بود. ابودلف عجلی (۱۵۰-۲۲۶ق) نخستین فرد از این خاندان بود که در زمان هارون الرشید حکومت نواحی کره یا کرج را بر عهده داشت. او مهم‌ترین هدف خود را مقابله با دیلمیان ذکر کرده و می‌گوید: «تنها برای آن می‌زید که با آنان [دیلمیان] برزمد» (اذکایی، ۱۳۶۷: ۱۳). کم نبودند قبایل عربی که به همین منظور در نواحی اُعلم ساکن شدند، از جمله زاکانیان، از قبایل بنی‌خفاجه (بنگرید: شیروانی، بی‌تا: ۳۰۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/ ۵۳۵)، که در میانه همدان و قزوین، در کوهپایه‌های خرقان در شمال ناحیه اُعلم ساکن شدند. امروزه روستای زاکان در این نواحی منسوب به همین خاندان است. همچنین در این راستا می‌توان به خاندان اشعری (بنگرید: قمی، ۱۳۸۵: ۷۳۴-۷۴۰؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۳۰-۳۳) اشاره کرد که در نواحی میانی همدان تا قم ساکن شدند و در آخر خاندان عرب بنوسلمه که عمدتاً در دشت‌های شمال و شمال شرقی همدان سکونت داشتند و منسوب به این خاندان بوده، «عمادالدین ابوالبرکات (عبدالواحد) بن محمود (ابن سلمه) درگزینی وزیر» (۴۸۵-۵۶۰ ق.) از وزرای حاکمان سلجوقی عراق عجم (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۵).

بنابراین، مهاجرت و جابه‌جایی اعراب، با هدف حفظ و تحکیم سلطه فاتحان عرب در نواحی مختلف بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۵/ ۲) و به همین منظور عمدتاً در شهرهای مرزی و نیز شهرهای واقع در مسیر کاروان‌های تجاری مستقر می‌شدند (مفتخری، ۱۳۸۳: ۵۱۰). قزوین نیز ثغر و محل

اُعلم، با دیلمیان روبه‌رو شدند که به رهبری «موتا» برای رویارویی با مسلمانان و جلوگیری از ورود آنان به دشت قزوین پیش آمده بودند (طبری، بی‌تا: ۴/ ۱۴۶). انتخاب واجرود از سوی دیلمیان برای رویارویی با مسلمانان، به این علت صورت می‌گرفت که این محل درست در مرکز کوهستان خرقان قرار گرفته بود که برای دیلمیان نبرد در کوهستان و غافلگیری دشمن در تنگه‌های آن آسان‌تر از دشت‌های باز قزوین و ری بود و در عین حال، همچنان در این نواحی اقوام و گروه‌های باستانی حضور داشتند و بر پایه گزارش منابع نیز مردمان آن به جنگجویی و شرارت شهرت داشتند (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۲۴؛ Minorsky, 1955: 58). لذا این موضوع امتیاز بزرگی برای دیلمیان در مقابله با سپاه مسلمانان به حساب می‌آمد. اما نکته مهم‌تر اینکه، این نواحی آخرین محدوده جبال به حساب می‌آمدند (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۲۸۰) که پس از آن دشت‌های باز قزوین و ری قرار داشتند و عبور مسلمانان از آن تسخیر تمامی دشت‌های باز و هموار مرکزی ایران را به دنبال داشت. به همین دلیل طبری اهمیت نبرد واجرود را برابر با نبرد نهاوند دانسته که پس از آن تصرف قزوین و ری میسر گردید (طبری، بی‌تا: ۴/ ۱۴۸).

ب) اسکان اعراب

پس از نبرد سرنوشت‌ساز واجرود و تثبیت قدرت مسلمانان در نواحی مرکزی ایران، به مرور با جدایی بخش‌هایی از همدان و ری که بنا به مصالح سیاسی - نظامی و عمدتاً در راستای مقابله با حملات دیلمیان بوده، شهر قزوین شکل گرفت. اما حفظ و پایداری سپاهیان مسلمان در برابر حملات دیلمیان، نیازمند

برجهان بارد، صبح سعادت او بر احوال ایشان مبشر
روشنی روزآمد. ذره آفتاب او بودند (منشی کرمانی،
۱۳۶۴: ۲۲۰، ۲۵۶).

ظاهراً در همین زمان درگزین حاکم‌نشین ناحیه
أعلم گردیده است (یاقوت، ۱۳۹۹: ۴/۴۱۵)؛ اما
ترقی سیاسی و فرهنگی این ناحیه دیری نپایید و
همچون قسمت اعظم بلاد ایران با سقوط سلجوقیان
و روی کار آمدن خوارزمشاهیان، رو به کساد نهاد
و به عرصه نزاع و درگیری طالبان قدرت مبدل شد.
خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ق) که بین سال‌های ۵۹۰
تا ۵۹۵ق، یعنی کمی پس از سقوط سلجوقیان،
درگزین را دیده، آن را خالی از سکنه یافته است
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲/۱۳۱).

۶. وضعیت مذهبی ناحیه أعلم

الف. خاندان محدثان قومسانی

ناحیه أعلم افزون بر اهمیت سیاسی و نظامی آن
در دوره اسلامی، در آغاز قرن چهارم و پنجم هجری
از جایگاه مذهبی مهمی برخوردار بوده و گروه‌های
دینی بسیاری را در خود جای داده بود که در رأس
آن خاندان بزرگ محدثان قومسانی قرار داشتند. این
خاندان نقش مؤثری در نشر علوم اسلامی داشته و
جایگاه و اعتبار آنان در تفسیر و حدیث در زمان خود
مورد تمجید و تعظیم مردم بوده است. نخستین فرد
شناخته شده از این خاندان، ابوعلی قومسان بوده که
ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ق) نام کامل او را ابوعلی احمد بن
محمد بن علی بن مزدین قومسانی نهاوندی زاهد
آورده که ساکن اَنْبَط، قریه‌ای از ناحیه أعلم، بوده
است (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۳۳-۱۳۵). یاقوت نیز از وی
با عنوان راستگویی موثق و شیخ الصوفیه یاد کرده و

استقرار سپاهیان اسلام در برابر دیلمیان بود و از این
جهت به نوعی یک شهر مرزی به حساب می‌آمد و
ناحیه أعلم در نزدیک‌ترین محل به آن، افزون بر
پیوستگی جغرافیایی با دشت قزوین، در مرکز
مسیرهایی قرار گرفته بود که از جهات مختلف آن
می‌گذشت و آن را به نواحی پیرامونی متصل می‌کرد.
از جمله این مسیرها، مسیر بین‌النهرین به ری بود که
عمده قبایل عرب مهاجر نیز در پیرامون همین مسیر
ساکن شدند که علاوه بر اهمیت اقتصادی، در
نزدیک‌ترین محل به قزوین قرار گرفته بودند.

ج) سلطان‌نشین درگزین در مرکز ناحیه أعلم

با وزارت قوام‌الدین ابوالقاسم درگزینی (۴۷۰-
۵۲۷ق) و خاندان وی، درگزین در ناحیه أعلم، از
دیگر قرای آن پیشی گرفت و به اعظم قراء آن تبدیل
شد. ناصرالدین منشی کرمانی گوید:
چون در وزارت، از درگزین می‌گزیدند، آن بقعه،
دُرگزین می‌بایست خواندن، نه دَرگزین. مدتی کار
مردم آن ناحیت، شگرفت و ژرف بود. وزراء سهیل
بودند، و درگزین یمین» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۳).
گفته شده بود ابوالقاسم درگزینی در اصل از
دهکده انس‌آباد أعلم بوده اما چون درگزین
بزرگ‌ترین قریه آن به‌شمار می‌رفت، خود را به آنجا
منسوب می‌کرد (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۴۴). قوام‌الدین در
دوره وزارت خود نیز به زادگاه خود توجهی ویژه
داشت و منشی کرمانی در این باره گوید:

زمانی که اسم وزارت به ابوالقاسم درگزینی افتاده،
با خاص و عام مروتی به افراط می‌کرد. مردمان زادگاه
وزیر نیز از این بخشش‌ها بی‌نصیب نبودند،
قوام‌الدین مدام ولایت خویش را به اصطناع و انعام
مخصوص گردانید. دریا بود که ابزار آن برگیرد و

مشهور به ابوسعده اعلمی (سده ۴ هجری) (سمعانی، ۱۳۹۹ق: ۱۰ / ۵۱۲-۵۱۳؛ ذهبي، ۱۴۰۴ق: ۶ / ۴۶۹؛ همو، ۱۴۱۳ق: ۱۳۳-۱۳۵؛ ياقوت، ۱۳۹۹ق: ۴ / ۲۰۲).

ب) مزدکيه و خرمديني: بررسی یک ادعا

درحالی که ناحیه اعلم در سده های چهارم و پنجم هجری محل سکونت محدثان و دیگر گروه های مسلمان بوده اما در ایام سلجوقيان از سوی برخی مورخان اهالی آن به خرمدینی، مزدکی و الحاد متهم شده اند. منشاء این اتهامات گزارش انوشيروان بن خالد کاشانی (متوفی ۵۳۲ق)، از مخالفين ابوالقاسم درگزینی وزير بوده که عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۱۹-۵۹۷ق) و ياقوت حموی (۶۲۶ق) از آن نقل قول کرده اند (عماد کاتب، ۱۳۵۶: ۳۴۱؛ ياقوت، ۱۳۹۹ق: ۲ / ۵۶۹). عمادالدین کاتب اصفهانی در توصيف «انس آباد» زادگاه قوام الدین وزير گوید:

انس آباد دهکده ای است از بخش اعلم نزدیک به درگزین ابوالقاسم خود را به درگزین نسبت می داد زیرا درگزین بزرگترین قریه آن ولایتست. بیشتر اهل آنجا گمراه و اباهی مذهب هستند. اکثریت آنها خرم دین و پیرو مزدک اند» (کاتب اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۴۱).

ياقوت نیز، به تبعیت از عماد کاتب، اهالی این محل را «مزدکيه ملاحده» آورده است (ياقوت، ۱۳۹۹ق: ۲ / ۴۵۱). باری، عمده این اتهامات و انتشار آن، از سوی مخالفين درگزینی صورت گرفته (بنگرید: حسن زاده، ۱۳۸۵: ۶۳-۹۰) که از قضا دستی نیز به قلم داشته اند. به همین علت اشاره سایر منابع سلجوقي تنها تکرار گزارش انوشيروان ابن خالد و عماد الدین کاتب بوده که در منابعی نظیر الفهرست ابن ندیم دیده نمی شود و وی بدون اشاره مستقیم به

او را «ابتدا در جبال و صاحب آیات و کرامات» دانسته که هم صحبت شبلی (۲۴۷-۳۳۴ق) و ابراهیم ابن شیبان (وفات ۳۳۷ق) و از نزدیکان آنها بوده است (ياقوت، ۱۳۹۹ق: ۴ / ۴۱۵). شهرت و اعتبار ابوعلی قومسانی، به فراتر از همدان و اعلم می رسیده و به نقل از جعفر ابهری (۳۵۰-۴۲۸ق)، افرادی از بغداد و بصره برای ملاقات با وی به قومسان می آمدند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۶۷۴). ابوعلی قومسانی در سال ۳۸۷ق در أنبظ وفات یافت و از او دو پسر به نام های ابوالقاسم عثمان (متوفی ۴۱۶ق) و ابومنصور محمد (متوفی ۴۲۳ق) باقی ماند که هر دو از علماء و محدثان و راویان عصر خویش بوده اند. ابوالقاسم و پسرش أبوالفضل محمد بن عثمان بن أحمد بن محمد بن علی بن مردین بن عبدالله بن أبان ابن الطیار القومسانی، معروف به ابن زیرک، شیخ زمان و وحید عصر بوده که در سال ۴۷۱ق فوت کرده است (رافعی، ۱۴۰۸ق: ۱ / ۱۹۸؛ ياقوت، ۱۳۹۹ق: ۴ / ۴۱۴).

ذهبی که اطلاعات مربوط به زندگی نامه مؤلف را از طریق شیرویه بن شهردار نقل کرده، گوید:

شیخ عصرخویش بوده است و در فنون علم یگانه زمانه. هم از پدرش عثمان و هم از عمویش ابومنصور محمد و هم از دایی اش ابوسعید عبدالغفار و جمع کثیری از علمای عصر روایت حدیث داشته است (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۰ / ۳۳۶).

برخی دیگر از بزرگان نیز منسوب به این محل بوده اند از جمله: ابوالفرج اسماعیل بن محمد بن عثمان بن احمد بن مردین (متوفی ۴۹۷ق)، احمد بن طاهر بن محمد بن احمد بن محمد بن علی بن مردین قومسانی (قرن ۵ هجری)، ابوبکر حسن بنکرد القومشی (سده ۴ هجری) و عبدالغفار قومسانی

(۴۱۳). جلال‌الدین درگزینی جولقی، پدر شیخ شرف‌الدین درگزینی بوده که از زمان دقیق ورود وی به شام اطلاعی در دست نیست، چون در سال ۶۳۰ق ساوجی در دمیاط مصر وفات یافت، جلال‌الدین درگزینی جانشین او شد (صفتی، ۱۴۱۴ق: ۵/ ۲۹۳). از دیگر رهبران قلندریه در ناحیه أعلم می‌توان به شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار جوالقی کمیجانی همدانی (۶۱۰-۶۸۸ق)، معروف به فخرالدین عراقی أعلمی، فرزند عبدالغفار قومسانی، از محدثان به نام قومسان در قرن پنجم هجری، اشاره کرد که از اقطاب صوفیان قلندری بود و به دنبال قلندران، از خانقاهی در همدان رهسپار هند شد (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۳-۴). همچنین نظام‌الدین عبیدالله زاکانی (متوفی ۷۷۲ق)، شاعر و طنز پرداز قرن هشتم، منسوب به اعراب بنی‌خفاجه از مهاجرین سده‌های نخست اسلامی در ناحیه أعلم، اشاره کرد (افندی، ۱۴۰۳ق: ۵/ ۵۳۱-۵۳۲؛ عبید زاکانی، ۱۳۴۲: ۳۵۷؛ شفیع کدکنی، ۱۳۹۳: ۳۳۱).

۷. مکان‌های قدیمه

الف. قومسان

قومسان (صورت‌های دیگر آن قومس، قومش، قمشان و گمشچه) نواحی مختلفی در استان‌های همدان، خراسان، قم و اصفهان بوده است. در وجه تسمیه این محل نیز نظرات متفاوتی وجود دارد، محمد بن حسن قمی (متوفی ۴۶۰ق) در تاریخ قم (تألیف ۳۸۷ق)، قومس یا گمیش را به معنای قنات و افرادی که مسئولیت نگهداری این قنات‌ها را برعهده داشتند را قومشان ذکر کرده است (قمی، ۱۳۸۵:

ناحیه أعلم و درگزین، در تقسیم‌بندی خرمیان؛ اهالی همدان، دیلم، دینور و اصفهان را در ذیل گروه محمره، یعنی همان مزدکیه پیش از اسلام، آورده است (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۶۱۰-۶۱۱). حمدالله مستوفی هم که در آغاز قرن هشتم هجری (۶۸۰-۷۵۰ق) به ناحیه أعلم (درگزین) رفته، اهالی این محل را به مذهب شافعی و پیرو شیخ الاسلام شرف‌الدین درگزینی آورده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۳). از سوی دیگر می‌دانیم که شرف‌الدین مذکور از نزدیکان شیخ علاءالدوله سمنانی و از جمله مشایخ شیخ محمود مزدقانی (۷۶۶ق) و سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ق) از مروجان اسلام و تشیع در شبه قاره هند بوده است (ریاض، ۱۴۱۱ق: ۲۵؛ شوشتری، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۳۸).

د. قلندریه

«قلندریه» (یا «جوالیق» یا «جولیق»ها)، گروهی از درویشان افراطی و نامنظم و منشعب از تصوف بودند که ظاهراً به قیود و تکلفات رسمی و اجتماعی مقید نبودند و به امور شرعی اعتنایی نمی‌کردند (شیروانی، بی‌تا: ۱۹۷). این گروه در پی دل‌زدگی مردم از تصوف به وجود آمد و به نوعی یک مذهب التقاطی بود که ریشه در ادیان باستانی و مذاهب اسلامی داشت. آئین قلندری در ناحیه أعلم که محل تجمع ادیان مختلف بوده، به سرعت رشد کرد و پیروانی یافت، به طوری که نخستین رهبران آن نیز از همین نواحی بودند، از جمله شیخ جمال‌الدین محمد ساوجی (متوفی حدود ۶۳۰ق) که در آرامگاه باب الصغیر و گنبد زینب بن زین العابدین در شام سکونت داشته، جایی که با جلال‌الدین درگزینی و شیخ عثمان کوهی (متوفی ۶۷۴ق) ملاقات کرده است (سبط عجمی، ۱۴۱۷ق: ۱/

در شام (ذهبي، ۱۴۰۴ق: ۴۶۹؛ صفی‌الدین، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۱۲۰-۱۲۱). «أنبط» همدان از قراء قديم ناحیه اعلّم بوده که امروزه اطلاعی از آن در دست نیست، اما در گذشته آباد بوده و چند تن از علما و بزرگان اهل حدیث قومسانی در آنجا ساکن بوده‌اند (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۴/ ۴۱۵؛ صفی‌الدین، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۱۲۱). در وجه تسمیه این محل نیز نظرات متفاوتی وجود دارد: برخی آن را به معنای کاوش کردن، اعم از کاوش و جستجو در علم (أنبط العلم) و کاوش آب و مایعات معدنی آورده‌اند و «النَّبَط» را در معنای اولین آبی که هنگام حفر چاه در ته آن ظاهر می‌شود، ذکر کرده‌اند (مقدسی، ۱۴۱۳ق: ۸/ ۳۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۱؛ ابن‌ماجه، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۱۴۹؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م: ۳۶۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۵/ ۳۸۱؛ ابی‌عبید، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۲۳۱). در معنای دیگری به صورت «اسب سفید بغل» یا اسبی که شکمش سفید باشد، آمده است (ابن‌درید، ۱۹۸۷م: ۱/ ۳۶۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۳/ ۲۷۹) و نیز نام قومی در بطایح مابین عراقین، دانسته شده که طائفه‌ای از صابئین بودند و برای اولین بار توانستند آب را از زمین استخراج کنند (زبیدی، ۱۴۰۳ق: ۲۰/ ۱۳۱). اما اهمیت این محل نیز همچون سایر محلات اعلّم، بیشتر به واسطه منسوبانی از علما و محدثان به آن بوده و همین امر باعث ماندگاری نام آن گردیده است. یاقوت گفته که قبر ابوعلی قومسانی صاحب کرامات در آنجاست و از آفاق برای زیارت آن می‌آیند (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۲۵۸؛ زبیدی، ۱۴۰۳ق: ۲۰/ ۱۳۱). همچنین ابومنصور محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن مردین فارسجینی (متوفی ۴۱۶ق) که در آخر عمر در قریه انبط در ناحیه اعلّم ساکن شد (سمعانی، ۱۳۹۹ق: ۴/ ۴۱۵).

۱۵۵). در معنای دیگر به صورت «کومه» آمده که خرگاهی بوده از چوب و نی و علف که در صحراها می‌ساختند و پالیزبانان و مزارعان در آن نشسته و پالیز و زراعت خود را حفظ می‌کردند و صیادان نیز در آن به کمین صید می‌نشستند و نیز برای شاه در شکارگاه‌های شاهی ساخته شده و کومه می‌نامیدند که به تدریج خانه و ده و قریه و قصبه شده و معربش را به صورت قومس یاد کردند (حکیم، ۱۳۶۶: ۸۶۲). قومسان همدان جزء محلات اعلّم بوده (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۴/ ۳۳۶-۳۳۵؛ صفی‌الدین، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۱۱۳۳؛ مهریار، ۱۳۸۹: ۳۹۳) و به گفته یاقوت در میانه مسیر همدان و زنجان قرار داشته که در قرن چهارم و پنجم هجری از قرای بزرگ ناحیه اعلّم به‌شمار می‌رفته است (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۴/ ۴۱۵؛ صفی‌الدین، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۱۱۳۳؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۴/ ۳۳۵-۳۳۶). این محل بیشتر به واسطه منسوبانی از علما و محدثان به آن شناخته شده بود، از جمله ابوعلی قومسانی (متوفی ۳۷۸ق، در انبط) (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۳۳-۱۳۵). یاقوت گفته که قبر ابوعلی قومسانی صاحب کرامات در آنجاست و از آفاق برای زیارت آن می‌آیند (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۲۵۸). همچنین ابومنصور محمد بن احمد بن محمد بن علی بن مردین فارسجینی (متوفی ۴۱۶ق) که در آخر عمر در قریه انبط در ناحیه اعلّم ساکن شد (سمعانی، ۱۳۹۹ق: ۴/ ۴۱۵).

ب. انبط

در منابع انبط یا انبط^۱ نام دو مکان آمده است: نخست مکانی در ناحیه اعلّم و دیگری در دیار کلب

قومسانی آمده که وی مدتی را نیز در قهج سکونت داشته و در آنجا صوفیان به حضور می‌رسیده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۶۸۳-۶۷۶). امروزه در میانه همدان و قزوین محلی به همین نام وجود دارد که احتمالاً همان قهج تاریخی باشد که در گذشته بخشی از ناحیه أعلم بوده است.

۸. نتیجه

وضعیت جغرافیایی هر منطقه از عوامل مؤثر بر شکوفایی سیاسی و فرهنگی آن است. در خصوص تاریخ دشت شرقی همدان نیز بیش از هر چیز باید ناحیه أعلم را مورد توجه قرار داد. به همین دلیل پژوهش در کرانه شرقی دشت همدان، بدون توجه به وضعیت جغرافیایی و تاریخی ناحیه گسترده أعلم امکان‌پذیر نخواهد بود. انگاره غالب پژوهش حاضر این بود که ناحیه أعلم به واسطه موقعیت جغرافیایی آن، یعنی قرار گرفتن در شمالی‌ترین نقطه استان همدان و همجواری با شهرهای قزوین، زنجان و ساوه در مرکز مسیرهای ارتباطی که از شرق به غرب آن می‌گذشت، اهمیت می‌یافت و متأثر از وقایع و حوادثی بود که در این شهرها به وقوع می‌پیوست. بررسی‌ها در پژوهش حاضر صحت این مطلب را اثبات کرده و نشان داد که ناحیه أعلم آخرین ناحیه کوهستانی در جبال محسوب می‌شد که پس از آن دشت‌های باز و هموار قزوین و ری قرار می‌گرفت و اغلب برای حاکمان به عنوان یک دژ طبیعی در برابر حملات از نواحی غربی به حساب می‌آمد که در ایام باستان، آشوریان بارها بدان تاخته و در این نواحی متوقف شده بودند و پس از آن در دوره اسلامی مسلمانان پس از نبرد مهم واجرود از کوهستان‌های

نام این محل تا ایام سلجوقیان در منابع دیده می‌شود (بنگرید: ظهیری، ۱۳۹۰: ۶۰؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۲۳۴؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۸۵)؛ اما پس از آن دیگر نامی از این محل در منابع نیامده است.

ج. قهج

قهج در منابع نام دو محل ذکر شده؛ نخست، قریه‌ای از نواحی أعلم در همدان که در قرن ششم وجود داشته و نیز محلی از توابع بسطام در خراسان که تا به امروز همچنان باقی مانده است (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۴/۴۱۸؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۴/۱۹۳). قهج أعلم در میانه همدان و قزوین قرار داشته و محمد بن حسن قمی آن را از رساتیق «وازرود» یا همان «واجرود» بین همدان و قزوین (ناحیه آوج) آورده است (قمی، ۱۳۸۵: ۳۵۳). این محل نیز همچون دیگر دهات قدیمی ناحیه أعلم در قرون پنجم و ششم هجری بیشتر به واسطه منتسبانی از عرفا و محدثان به آن شناخته شده بود. از جمله منسوبان به این محل عبارت بودند از: عبدالعزیز بن ابراهیم حسین الخطیب، مکنی به ابوبکر قهجی (قرن ۶ق)، ابوطالب نصر بن الحسن القهجیان و محمد بن حسین بن ابراهیم ادیب قهجی (قرن ۶ق)، که هر سه از علما، زهاد و ادبای این محل بودند (یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۴/۴۱۸؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۴/۱۹۳؛ سمعانی، ۱۳۹۹ق: ۱۰/۵۲۷). ابوطاهر سلفی (۴۷۵-۵۷۶ق) از محدثان بزرگ قرن پنجم در قهج با ابوبکر قهجی دیدار کرده و از او حدیث شنیده و از دانش و ادب بالای ابوبکر سخن گفته است (سمعانی، ۱۳۹۹ق: ۱۰/۵۲۷؛ یاقوت، ۱۳۹۹ق: ۴/۵۲۷). همچنین در مقامات ابوعلی

ابن فقيه، احمد بن محمد (۱۳۰۲ق). *مختصر البلدان*. بيروت: دارصادر.

ابن ماجه، محمد بن يزيد (۱۴۱۸ق). *سنن ابن ماجه*. شرح ابی الحسن الحنفی المعروف بالسندی. بيروت: دارالمعرفه.

ابن عساکر، ابی القاسم علی بن عبدالله الشافعی (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. دراسه و تحقیق عمر بن غرامه العمروی. الجزء الرابع العشر. بيروت: دارالفکر.

أبی عبید، عبدالله بن عبدالعزيز أندلسی (۱۴۰۳ق). *معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع*. الجزء الأول. حققه و ضبطه مصطفی السقا. بيروت: عالم الكتب.

ابن خلکان، ابوالعباس احمد (۱۴۰۷ق). *معجم مقیدات*. مؤلف عبدالسلام محمد هارون. القاهرة: مکتبه الخانجی.

افندی، میرزا عبدالله (۱۴۰۳ق). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*. الجزء الخامس. به اهتمام السید محمود مرعشی. تحقیق احمد الحسینی. قم: منشورات مکتب آیه الله العظمی المرعشی نجفی.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴ق). *فقه اللغة*. محقق جمال طلبه. بيروت: دارالکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقایس اللغة*. محقق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الاسلامی.

اذکایی، پرویز (۱۳۷۲). *درگزین تا کاشان*. همدان: [بی نا]. اذکایی، پرویز (۱۳۶۷). *فرمانروایان گمنام*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶). *زبدة النصر و نخبه العصر*. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. بیک محمدی، خلیل الله و همکاران (۱۳۹۵). «تحلیلی درباره اکوسیستم و جغرافیای طبیعی دشت های کرانه شرقی الوند و نقش آن در عدم جذب زیستگاه هایی از

این نواحی عبور کردند که تصرف قزوین و ری درستی این ادعا را ثابت کرد. در دوره سلجوقیان عراق عجم، بار دیگر ناحیه اعلم به واسطه مرکزیت همدان اهمیت یافت و موقعیت جغرافیایی و تنوع قومیتی آن به کمک آمده و خاندان درگزینی نزدیک به یک سده، در رأس وزارت آنان قرار گرفتند. موقعیت جغرافیایی مناسب این محل در دوره اسلامی، علاوه بر اهمیت سیاسی، بدان اهمیت مذهبی نیز بخشید. گستردگی زمین ها و رونق مسیرهای ارتباطی که آن را به محل تردد گروه های مختلف تبدیل ساخته بود، به تنوع قومیتی در این ناحیه منجر شده و محدثان قومسانی پیش از برآمدن سلجوقیان عراق عجم، در ناحیه جبال از جایگاه و اعتبار بالایی برخوردار گردیدند و اعلم در شمال همدان به محل تردد طالبان حدیث تبدیل شد. چون سلجوقیان روی کار آمدند این محل نیز یکی از مراکز شافعی گردید و ابوالقاسم درگزینی، به وزارت شرق و غرب حکومت سلجوقیان دست یافت که پس از آن تا یک سده وزارت در خاندان وی برقرار بود

منابع

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶). *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: بانک بازرگانی ایران. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*. تصحیح هاشم محدث و عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران.

ابن درید، ابی بکر محمد بن الحسن (۱۹۸۷م). *جمهره اللغة*. تحقیق و قدم له دکتر رمزی منیر بعلبکی. الجزء الأول. بيروت - لبنان: دارالعلم للملایین.

ابن فقيه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *البلدان*. تحقیق یوسف هادی. بيروت: عام الكتب.

- جوامع اولیه انسانی». پژوهش‌های جغرافیای طبیعی. دوره ۴۸. ش ۴. ص ۶۹۴-۶۷۵.
- بلمکی، بهزاد (۱۳۹۷). *باستان‌شناسی پیش از تاریخ دشت همدان*. تهران: ژینو: کتابسرای افتخارزاده.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۵). «رویکردی متفاوت به رفتار سیاسی و اصلاحات ابوالقاسم درگزینی». *مجله فرهنگ*. ش ۶۰. ص ۶۳-۹۰.
- حکیم، محمدتقی‌خان (۱۳۶۶). *گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران*. به اهتمام محمدعلی صوتی - جمشید کیانفر. تهران: انتشارات زرین.
- حسینی الزبیدی، محمد مرتضی (۱۴۰۳ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق عبدالکریم العزباوی. جزء العشرون. عراق: مطبعه حکومت عراق.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹). «بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی)». *مجله ادبیات و زبان‌ها: ایرانشناسی*. ش ۶.
- خاراکی، ایسیدور (۱۳۸۷). *منزلگاه‌های اشکانی*. ترجمه علی‌اصغر میرزایی. تهران: نشر ماهی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*. تهران: خیام.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق الکتاب و خرج احادیثه شعیب الارنؤوط. حقق هذا الجزء. اکرم البوشی. الجزء سادس عشر. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. الطبعة الثانية. بیروت: دارالکتب العربی.
- ریاض، محمد (۱۴۱۱ق). *احوال و آثار میر سید علی همدانی*. چاپ دوم. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). *المفردات فی غریب القرآن*. ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثارالجعفریه.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحه الصدور و آیه السرور*. به اهتمام محمد اقبال. با حواشی مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق). *التدوین فی اخبار قزوین*. تحقیق عزیزالله عطاردی قوچانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین عبیدالله (۱۳۴۲). *کلیات عبید زاکانی*. تصحیح دکتر پرویز اتابکی. تهران: [بی‌نا].
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). *روزگاران*. تهران: سخن.
- سبط عجمی، احمد بن ابراهیم (۱۴۱۷ق). *کنوز الذهب فی تاریخ حلب*. محقق شوقی شعث. حلب: دارالقلم العربی.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۹۹ق). *الأنساب*. حیدرآباد هند: مطبعه المجلس، دائرة المعارف العثمانیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳). «مقامات ابوعلی قومسانی». *ارحنامه دکتر محمد علی موحد*، *مجله بخارا*. ش ۱۰۲. ص ۶۸۳-۶۵۷.
- صابری همدانی، احمد (۱۳۸۱). *تاریخ مفصل همدان*. تهران: انتشارات شاکر.
- صفی‌الدین، عبدالمؤمن بن عبدالحق البغدادی (۱۴۱۲ق). *مراصد الاطلاع علی أسماء الأمکنه البقاع*. محقق علی محمد بجاوی. جزء الأول. بیروت: دارالجیل.
- صفدی، هاشم عثمان (۱۴۱۴ق). *مشاهد و مزارات و مقامات آل البيت (ع) فی سوریه*. بیروت.

مفتخری، حسین (۱۳۸۳). «از نهاوند تا دماوند: فتح جبال توسط اعراب مسلمان و پیامدهای آن». مجموعه مقالات تاریخ و جغرافیای تاریخی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی. ص ۵۰۹-۵۲۶.

وديعی، کاظم (۱۳۴۹). «واحد‌های جغرافیایی و نخستین کانون‌های حکومتی ایران». بررسی‌های تاریخی. ش ۲۵. ص ۱۵-۲۷.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶). *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*. تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب. یاقوت، شهاب‌الدین عبداللّه (۱۳۹۹ق). *معجم البلدان*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبری، ابی جعفر محمد (بی‌تا). *تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک*. محقق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: [بی‌نا].

ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰). *سلجوقنامه*. تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضانی صاحب کلاله خاور. تهران: اساطیر.

قمی، حسن بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ قم*. تحقیق محمدرضا انصاری. قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

کاتب اصفهانی، عمادالدین (۱۳۵۶). *تاریخ سلسله سلجوقی*. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

کرمانی، ناصرالدین منشی (۱۳۶۴). *نسائم الأسحار من نطائم الأخبار*. تصحیح و مقدمه میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). تهران: اطلاعات.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۵). «ویس و رامین». ترجمه مصطفی مقربی. *فرهنگ ایران زمین*. شماره ۴. ص ۳-۷. حمدالله مستوفی (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. به اهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.

مهریار، محمد (۱۳۸۹). *فرهنگ نام شهرها و برخی آبادی‌های کهن ایران*. اصفهان: رنگینه. شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (بی‌تا). *بستان السیاحه*. تهران: کتابخانه سنایی.

شوشتری، نورالله (۱۳۷۵). *مجالس المؤمنین*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

مقدسی، محمدبن عبدالواحد (۱۴۱۳ق). *الاحادیث المختاره*. درسه و تحقیق عبدالملک بن عبدالله بن دهیش. المملكة العربیة السعودیة.

مدنی، علی‌خان بن احمد (۱۳۸۴). *الطراز الأول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعول*. مشهد مقدس: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

Boederman, J. (1997). *The Cambridge Ancient History*. Cambridge University Press.

Crouch, Carly Lorraine. (2010). *War and ethics in the Ancient Near East: Military violence in light of cosmology and history* (Vol. 407). Walter de Gruyter.

Masson, Charles. (1850). "Illustration of the route from Seleucia to Apobatana, as given by Isidorus of Charax." *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*. 12. pp. 97-124.

Minorsky, V.(1955). *The Qara-Qoyunlu And The Qutb-Shahs*. Bulletin of the School of Oriental and African Studies. 17(1).

Radner, Karen. (2003). *An Assyrian view on the Medes: Sargon Editrice e Libreria*. pp. 37-64.

Rost, Paul. (1893). *Die Keilschrifttexte Tiglat-Pileasers III nach den*

Papierabklatschen und Originalen des Britischen Museums: Einleitung, Transcription und Uebersetzung, Wörterverzeichnis mit Commentar.

Leipzig : E. Pfeiffer.

Schwartz, Paul.(1896). *Iran imMittelalter, nach den Arabischen Geographen,* Harrassowitz: Wigand, Pfeiffer.

Tomaschek, Wilhelm. (1972). *Zur Historischen Topographie von Persen.* Wien,1883./rep.in W.Germany.



